

## نکات حقوقی

- به اقرب به غرض واقف = نزدیک ترین و شبیه ترین موضوع به آنچه مقصود واقف از وقف بوده است.

- بریات عمومیه : امور خیر

- کیفیت استحقاق تابع قرار داد و عقدی است که مطابق آن حق داده شده است.

یعنی صاحب حق ارتفاق نمی تواند بیش از آنچه در عقد ذکر شده و یا عرف محل اقتضاد می نماید از حق ارتفاق استفاده نماید. مثال ← برای خانه ای حق العبور در باغ دیگری برقرار شده است . صاحب حق می تواند خود و اعضا خانواده از آنجا عبور می کنند ولی نمی تواند گاو گوسفند از آنجا عبور دهد مگر به عرف محل

- ماده ۳۶ = تصرف باید مشروع باشد ولی متصرف نیازی به اثبات آن ندارد.

- تسبیل به معنای منافع مال وقف شده (موقوف) است که در مسیر خدا پسندانه که واقف (کسی که مال را وقف کرد) هزینه گردد. کسی که اداره مال موقوفه را بر عهده دارد مقولی و اداره کردن آن را تولیت گویند.

- حبس عین = جدا نمودن ملک از دارایی مالک و مصون داشتن آن از هرگونه نقل و انتقال

- قبض = استیلاي مشتری بر مییع است .

اقباض = تسلیم - تحویل

- محجور کسی است که از تصرف و یا مداخله در امور حقوق خود منع شده است .

- اهلیت تمتع = افراد به طور کلی با تولد دارای حقوقی می شوند که به آن اهلیت تمتع گفته می شود.

اهلیت استیفا = توانایی اجرای حق می باشد.

محجورین = طبق قانون صغیر ، غیر رشید و مجنون

وصی = به معنای کسی که وصیت کننده او را مأمور اجزای وصیت خود کند.

ولی = سرپرست

اضرار دیان = طلبکاران زیان ببینند.

حق عبور حق مرور = عبارت است از حق آمد و رفت در ملک دیگری به سببی از اسباب.

مانند اینکه شخصی باغ خود را بفروشد ولی درختی از آن را برای خود نگه دارد. و در این صورت حق مرور برای رفت و آمد تا نزدیک درخت در ملک خریدار تا زمانی که آن درخت وجود دارد، ثابت است.

## نکات حقوقی

- خلع ید : موضوع خواسته کسی است که ملک یا مال متعلق به او از طرف یک فرد غاصب مورد (رفع غصب) تصرف و تصاحب قرار گرفته است.
- ثمن مبیع = ( مبیع = مال فروخته شده )
- ثمن معامله : ما به ازاء نرخ، مبلغ ، قیمت کالای خریداری شده را ثمن معامله می گویند.
- دیون = بدهی
- حق انتفاع = زمانی مطرح می شود که استفاده کننده مال، مالک آن نیست و این حق بنا به شرایط یا بهره بردن عقدی ، به شخص داده شده است.
- یا حق انتفاع عبارت است از حقی که به موجب آن، شخصی اجازه دارد، از مالی که در تملک شخصی دیگری بوده و یا مالک خاصی ندارد، استفاده نماید.
- اهلیت اشخاص = شایستگی دارا شدن حق یا اجرای آن
- مطالع اشجار = تمام درختان
- حق العبور (ممر) = حقی است که بنا به شرایط فردی حق عبور از ملک دیگری را داشته باشد.
- حق المجری = حق ارتفاقی است که به موجب آن مالکی از ملک و یا املاک دیگران حق جریان دادن آب یا لوله فاضلاب و گاز و نفت را داشته باشد.
- اراضی = زمین ها      ابنیه = ساختمان      آسیا = وسیله آرد کردن      یا خرد کردن سنگ نمک
- عین مستأجر = مورد اجاره یا چیزی که اجاره داده شده است.
- قور خانه = محل ساخت مهمات و اسلحه      صفاین جنگی = کشتی های جنگی
- عین = مالی که وجود خارجی داشته و با حس لامسه قابل ادراک باشد مانند آپارتمان اتومبیل
- تعدی = تجاوز کردن از حدود حق خود مثل ساخت بالکن در ملک اجاره ای (در مورد مستأجر)
- تفریط = کوتاه کردن و ترک عمل که بعنوان مثال مالک باید ملک را نقاشی شده تحویل مستأجر بدهد ولی ندهد
- تسبیل = به معنای منافع مال وقف شده (موقوفه) است که در مسیر خدایسندانه که واقف (کسی که مال را وقف کرده) هزینه گردد.

## نکات حقوقی

وقف عام = مال در جهت منافع عمومی وقف شده باشد مانند : مسجد ، مراکز درمانی ، بهزیستی ، مدارس

وقف خاص = مال بر اشخاص شخصی واقف است مانند فرزندان ، کارمندان یک اداره ، کارگران

جاهل = بی اطلاع از قانون      مفروز = جدا کرده شده

مشاع = جدا نشده      قبض = تصرف

ضم امین = به انتخاب فردی از سوی دادگاه، جهت اداره اموال و امور فرد محجور (غیر از ولی قهری)، .....  
امین گفته می شود.  
ناتوان از انجام معامله از

نظر سن و عقل

ولی قهری = پدر و پدر بزرگ هستند.

شرط مباشرت = اگر در قرار داده قید شده باشد که فقط مستاجر می تواند از ملک بهره برداری باشد که فقط مستاجر می تواند از ملک بهره برداری کند، در این صورت هیچ کسی حتی ورثه مستاجر نیز نمی تواند وارد ملک او شود و از آن بهره برداری کند.

انحاء = راه ها - روش ها

واردین = به کسانی گفته می شود که به دین شخص می آیند. خواه دعوت شده باشند. و یا بدون دعوت باشند.

- تسامع = به معنای اغماض و چشم پوشی کردن

- تساهل = به نرمی با کسی رفتار کردن

- غبن = ضرر و زیان رساندن یا گول زدن شخص دیگر و در حقوق

به معنی اختلاف و عدم تعادل بین مورد معامله و ارزشی که برای آن تعیین شده است.

- اجرت المثل =

- متغدر = دشوار

- قدر مُتَقِنِی (مُتَقِنِی یا مُتَقِنِی) : به معنای مقداری از یک موضوع است که مورد یقین است و به یقین بفرست حکم شاعل آن می شود.

مثال = در قانون مدنی : زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید . قدر متقین از منزل به محلی است که حریم خصوصی زن را تضمین می کند و شوهر نمی تواند او را به خارج منزل بفرستد.

## نکات حقوقی

حصه = به سهم یا آورده شرکا در شرکت یا به سهم وارث شخص متوفی ، حصه مقدر یا تعیین شده می گویند.  
↓

(قسمت - سهم)

حاصل = چیزی که بدست آمده شده

قرائن = نشانه ها

اماره = اوضاع و احوالی که دلیل برابری نشاخته می شود.

ترصیف = منظم گردانیدن / استوار شدن

سر تیر = بودن سر تیر بنای مالک مجاور بر روی دیوار فاصل، دلیل بر تصرف صاحب ساختمان در دیوار است . حاکی از اختصاص داشتن آن به مالک ساختمان است

ترصیف = عبارت است از پیوسته بودن قسمتی از بنا به قسمت دیگر چنانچه آجرها با یکدیگر به صورت قفل و بست چیده شده باشند.

عقد منجز = عقدی است که تأثیر آن برحسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد.

عقد معلق = عقدی است که تأثیر آن برحسب انشاء موقوف به امر دیگری باشد.

یعنی طرفین عقد می توانند بواسطه تعلیق پیدایش آثار عقد را منوط به امری در آینده نمایند.

مجهول : مفروض

خیار : تسلط قانونی شخص در اضحلال عقد .

ملتزم = مسئول - ضامن

مشغول الذمه = کسی که تعهد خود را بجا نیاورده است.

اقاله = برهم زدن قرار دادها و عقود لازم .

اسقاط حق = عملی است ارادی که موجب زوال مستقیم حق از سوی دارنده ی آن می شود.  
نابودی

ولایت = حق تصرف اعمال نظر در مصالح طفل است.

## نکات حقوقی

وصایت = یعنی شخصی به موجب یک یا چند نفر را برای امور یا تصرفاتی نسبت به بعد از فوت خود مأمور نماید.

وکالت = عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.

معامله فضولی = به معامله ای گفته می شود که شخص برای دیگری یا با مال دیگری معامله کند، بدون اینکه نمایند، از طرف او باشد.

در معامله فضولی تملیکی، شخص مال را بدون اذن مالک به دیگری می فروشد.

مسبوق = سبب ساز

متعامل = طرفین معامله (معامل)

ابراء = به معنای چشم پوشی اختیاری طلبکار از طلب خود نسبت به شخص یا اشخاص دیگر.

اسقاط مافی الذمه = اسقاط چیزی که بر ذمه است.

- غرفه = اتاق طبقه بالا

- تبرعاً = هدیه وار

- عطف = بازگرداندن حفیره = گودال

محمول = مفروض ازاله = از بین بردن

هرگز، ۱۰۴ سانتی متر است.

حیازت مباحات = تصرف در مال مباح

اراضی موات = زمین های معطل مانده اخذ به شفعه = حق شریک دوم است.

به این معنی است که هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین ۲ نفر مشترک باشد و یکی از ۲ شریک سهم خود را به شخص دیگری بفروشد، شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و مالک سهم فروخته شده شود.

حصه = سهیم نحوه = راه - روش

مباحات = در لغت به معنی جمع امور مباح است در اصطلاح حقوقی به اموالی اطلاق می شود که ملک شخص (حقیقی یا حقوقی) نباشد.

## نکات حقوقی

مباح = به موضوعی اشاره دارد که هم ترک و هم فعلش جایز باشد.

تحجیر = سنگ چین کردن

↓

نشان مالکیت نسبت ولی اولویت می دهد.

قبض = سند دریافت مال

تضییقی = تنگنا - فشار

عین = خود آن چیز - نفس شیء

اقباض = تحویل مورد معامله به طرف عقد

قیمومت = سرپرستی / قیم بودن

حصه مشاع = سهم معین فرد در شراکت

منقصت = زیان

عاریه به عقد جائزی گفته می شود که به موجب آن یک طرف نقد به طرف دیگر اجازه می دهد که در زمان معینی از یمن مال او به رایگان استفاده کند به نحوی که عین مال از بین نرود.

عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

افلاس = تنگدستی      مقوله = کسی که به نفع اقرار صورت گرفته

خيار غبن = اختیار بر هم زدن معامله زیان آور به دلیل غیر متعارف بودن قیمت .

خيار تبعض صفة = وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعضی مبیع به دلیلی باطل باشد. در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

خيار شرط = در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع یا مشتری یا هر دو یا شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد.

خيار حيوان = از ..... حیوان باشد مشتری تا سه روز از حین عقد اختیار فسخ معامله را دارد.

خيار فسخ = تسلط قانونی فرد به اضمحلال و فسخ معامله است.

خيار رویت = هر گاه کسی مالی را ندیده و آن را فقط به وصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافی که ذکر شده است نباشد مختار می شود که ... را فسخ کند یا به همان نحو که هست قبول نماید .

## نکات حقوقی

خیار تأخیر ثمن = هرگاه مبیع (جنس فروخته شده) برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع متبایعین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم کند و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد بایع مختار است در فسخ معامله می شود

نمات = افزودنی ها

مغبون = فریب خوردن

اجاره عقاره = اجاره مال غیر منقول

تبری = بیزاری جستن

تبرع = بخشش بدون چشم داشت

تولی = دوست داشتن

داین = طلب کار مقابل مدیون

تأدیه = پرداختن دین

شرط صفت عبارت از قیدی است که مقدار یا چگونگی مورد معامله را مشخص می سازد و ممکن است بیان کنند، کیفیت و یا کمیت مورد معامله باشد.

کمیت مانند مساحت، وزن

کیفیت مانند جنس، رنگ و .....

۱- منفی = طرفین ضمن معامله، عدم اجرای فعل معینی را شرط نمایند. مثلاً برخیدار

شرط می شود تا دو سال ملک به غیر اجاره ندهد.

شرط فعل

۲- مثبت = طرفین ضمن معامله، انجام فعل مشخصی را شرط کند. مثلاً خریدار علاوه بر

انجام موضوع معامله باید کتابی را برای فروشنده نگارش کند.

مشروط علیه = کسی که شرط به ضرر وی باشد.

ممتنع = نامقدور

مشروطه له = کسی که نافع شرط است.

مالکیت ما فی الذمه = عبارت است از اینکه بر اثر فوت یکی از دو شخصی که بین آنها رابطه تعهد وجود

دارد، دین یا طلب او به سبب وارثت یا وصایت به شخصی که طرف دوم تعهد است مدیون انتقال یابد و یا

اینکه طلبی به اراده طلبکار به بدکار منتقل شود.

مأذن = اجازه داده شده